تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

بیدایش سلسله ساسانیان - دوران اقتدار ایران
پنج قرن و نیم پس از سقوط حکومت هخامنشان، بار دیگر پارسیان هخامنشی جدیدی به وجود آوردند که از حیث قدرت و عظمت با امپراتوری روم برابری می کرد. ساسانیان که خود را وارث هخامنشان می دانستند، برخلاف عهد اشکانیان، قدرتی متمرکز به وجود آوردند، زمام اختیار فتودالها و اشراف ملوک الطوایفی را بیش از پیش در دست گرفتند و آنان را وادار کردند که به امر حکومت مرکزی گردن نهند. آئین زرتشت که ظاهراً اواخر حکومت اشکانیان در سراسر ایران بسط و توسعه یافته بود، در این دوره به صورت دین رسمی و ملی کشور درآمد.

در عصر ساسانیان، بسیاری از عناصر تمدن یونانی که با محیط اجتماعی ایران سازگاری نداشت، طرد گردید و برخی از خصوصیات فرهنگ و تمدن یونانی با تمدن ایرانیان درهم آمیخت و رنگ ایرانی به خود گرفت. در سایه تمرکز و آرامشی که پدید آمده بود، سازمان اداری شاهنشاهی بیش از پیش منظم شد و تحت نظارت دستگاه مرکزی قرار گرفت و در زمینه اقتصاد، پیشرفت های زیادی حاصل شد. اگر طی چهار قرن فرمانروایی ساسانیان، جنگ های دائمی آنها با رومیان، کوشانیان، هیاطله و بدویان شمالی نبود، شاید بنیه مالی دولت و ملت ایران ضعیف نمی شد و زمینه ای برای رشد نهضت مزدکی فراهم نمی آمد اما ادامه جنگ ها و اختلافات شدید طبقاتی و مستمری هیئت حاکمه، نجبا و پیشوایان مذهبی بر توده مردم،

بنیه مالی اکثریت را از بین برد. آبادی ها و شهرهایی که در معبر نظامیان قرار داشت، دستخوش تباهی گردید و وضع عمومی کشور آشفته شد. فتودالها بار دیگر در صدد برآمدند که قدرت دیرین را تجدید کنند، درباریان به جان هم افتادند و در راه بودن تاج و تخت به قتل و کشتارهای جمعی دست زدند. استبداد و مظالم سلاطین و افراد هیئت حاکمه به عدم رضایت عمومی منتهی شد و زمینه را برای فتح و پیروزی اعراب فراهم نمود.

پارچه بافی و پوشاک در دوره ساسانیان

بنا به گفته اکثریت قریب به اتفاق مستشرقین و نویسندگان، پس از یک رکود ممتد در هنر و صنایع ایران در دوره ساسانی با احیای مدل های قدیمی لباس ایرانی و صنعت بافندگی و علاقه خاص مردم به سنن قدیمی و به وجود آمدن حس خلاقیت هنری، صنایع آن چنان ترقی کرد که با دوره های قبل، قابل قیاس نبود.

با این که در مورد طرز بافندگی آن زمان به طور دقیق بحث نشده اما به طور کلی می توان گفت در زمان ساسانیان، صنعت پارچه بافی، هم دوش صنایع دیگر ترقی فراوان کرد و در نتیجه این پیشرفت عظیم مقدار زیادی پارچه هایی را که گل های زیبا و صورت حیوانات عجیب در آنها بافته شده بود، چه از راه تجارت در قرون وسطی و چه در زمان جنگ های صلیبی به اروپا برده اند و آنها را لاف اشیاء متبرک کلیساها قرار

داده اند و تا امروز باقی است. این صنعت پس از غلبه اعراب بر ایران هم از میان نرفت و مدت های مدیدی هم باقی ماند؛ چنان که مولفین ایرانی و عرب اسامی کارخانه های ری و مرو را ثبت کرده اند. در زمستان یک قسم جامه از بر می پوشیدند، جامه هایی که از ابریشم و پشم که در آستر آنها ابریشم تابیده جا می دادند، ابریشم را از هندوستان از راه دریا می آوردند و راه های خشکی آسیای مرکزی که مردم سغه پاسبان آن بودند، ایران را با چین در روبرو دائمی نگهداشته و به وسیله ایران، امپراتوری روم نیز با چین مربوط بود و از آنجا مستقیماً ابریشم می آوردند و در مقابل مردم چین، کالاهای دیگری مخصوصاً وسمه ابران را که برای رنگ کردن ابرو بود، بسیار می پسندیدند و به قیمت گزاف آن را می خریدند و برای ملکه های خود می بردند.

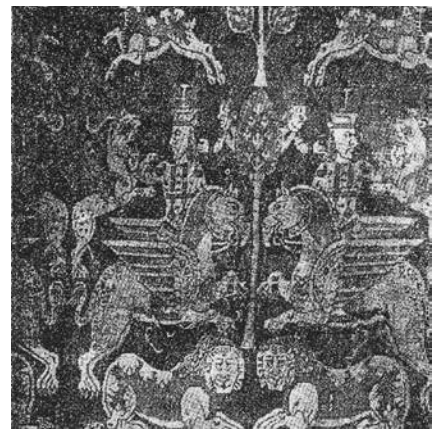
همان طور که گفته شد متأسفانه تاکنون تحقیقات کاملی در مورد محل های بافندگی و نام متخصصین و ذکر معانی لغات و اطلاعات که کارگران بافندگی به کار می بردند، به درستی معلوم نشده است اما دلایل بسیاری هست که بافندگی مخصوصاً بافتن پارچه های فاخر و نفیس مانند دیبا و زری که مسلماً مورد استعمال پادشاهان و حکام وقت بوده در زمان ساسانیان ترقی بسیار کرده است.

مسعودی در کتاب مروج الذهب در سلطنت شاپور دوم می گوید: « چون شاپور، رومیان را شکست داد و گروهی از ایشان را در شوش، شوشتر و از شهرهای

ناحیه اهواز جا داد، نسل ایشان بسیار شدند و در این سرزمین ساکن گردیدند. در این زمان دیبای شوشتری معمول شد و انواع حریر را در شوشتر و تافته را در شوش و پرده و فرش را می‌بافتند و تاکنون معمول است.»

در مغرب نیز پارچه‌های ابریشمی ایران بسیار جالب توجه بوده است، چنانچه ژوستی‌نین-امپراتور روم- به زحمت توانست برای کارگران حق انحصاری بافت پارچه را به دست آورد و همین امر باعث شد بسیاری از کارگران سوریه به ایران بازگردند و پس از آن ژوستی‌نین توانست از پادشاهان ساسانی این اجازه را حاصل کند که مردم سرزمین سغد، تنها برای رومیان پارچه بیافند. همواره موضوع ابریشم و صدور از آن ایران به روم یکی از چالش‌های سیاسی این دو کشور بود.

اکنون در اروپا، نمونه‌های جالبی از پارچه‌های ایرانی دوره ساسانی وجود دارد که بیشتر آنها در جنگ‌های صلیبی به اروپا برده شد. این گونه پارچه‌ها در نظر جنگجویان صلیبی، چندان قدر و قیمت داشته که اشیاء متبرک کلیسا را در آن می‌پیچیدند یا به‌عنوان کفن با خود به گور می‌بردند، برخی از آنها در خزانه کلیساها باقی است یا این که از آنجا به موزه‌ها منتقل شد.

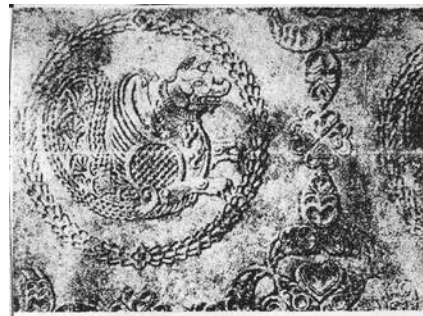


تصویر شماره یک- پارچه ابریشمی متعلق به دوره ساسانیان

تصویر شماره یک، پارچه ابریشمی آبی‌رنگ دارای نقوش متقارن است و سوار ساسانی را نشان می‌دهد که بر اسب بالداری سوار است و با سیمرغ می‌جنگد. طراح یا بافنده پارچه هر تصویری را که به دست

می‌آورد، با استادی تمام روی پارچه پیاده می‌کرد و نقش آن را با کمال دقت می‌بافت. این شاهکار در آن زمان با وسایل ابتدایی خلق می‌شد و امروزه با وجود وسایل جدید، امکان پیاده کرد چنین طرح‌هایی بسیار مشکل است اما دقت عمل، حوصله زیاد و هوش سرشار ایرانی، چنین عملی را امکان‌پذیر نموده و باعث افتخار است.

از جمله نقش‌های برجسته در دوره ساسانی، طاق بستان است که در روی نقش، خسرو دوم دیده می‌شود که بر جامه او تصویر اژدهای بالداز نقش بسته است. در صنایع حجاری، گچ‌بری و نقره‌سازی دوره ساسانی، این اژدها پنجه شیر دارد و شکل آن را در دایره‌ای می‌ساختند و پارچه‌های عیناً با همین نقش در دوره ساسانی مانده است و اینک در موزه ویکتوریا آلبرت انگلستان قرار دارد.



تصویر شماره ۲- نقش سیمرغ

در تصویر شماره ۲، نقش سیمرغ در میان دایره مشاهده می‌شود که از نقوش طاق بستان بر جامه خسرو ساسانی است و عظمت بافت چنین پارچه‌ای به حدی است که تاکنون در موزه نگهداری می‌شود. در روی بارطاق بستان که نقش شکارگاه خسرو پرویز را دارد، فیل‌بانانی که در آن قرار دارند، پارچه‌هایی در بر دارد. روی آنها نقش مرغان و مخصوصاً مرغابی دیده می‌شود و همین اشکال در روی پارچه‌های ایرانی که در آغاز دوره اسلامی به تقلید از پارچه‌های ساسانی بافته‌اند، دیده می‌شود و نمونه‌هایی از آنها در کاخ واتیکان وجود دارد.

استفاده از ابریشم در کشورهای مختلف بسیار رایج بوده مخصوصاً در چین که خاستگاه ابریشم دنیاست

اما بافت پارچه در آن کشورها بسیار ساده بوده ولی در ایران به صورت کاملاً جداگانه و با کاربرد شکل‌های موزون و زیبا صورت می‌گرفت.

پیشینه خاندان ساسانی

چگونگی ظهور خاندان ساسانی هنوز در سایه روشن تاریخ قرار دارد و آگاهی‌های موجود درباره گذشته این خاندان و بنیانگذاری پادشاهی به دست اردشیر بابکان مبتنی بر داده‌های تاریخی آشفته و مدارک ناقص و منابع تحریف شده است. در واقع این بخش از تاریخ ساسانیان، شامل نکات مبهمی است که درک آنها تلاشی بیش از آنچه تاکنون انجام شده، می‌طلبد.

بسیاری از مورخان و پژوهشگران، روایت طبری را که برطبق آن ساسانیان پدر بابک و نیای اردشیر بنیانگذار ساسله ساسانی محسوب می‌شود را پذیرفته‌اند. طبری دو سلسله نسب درباره نیاکان اردشیر بابکان نقل می‌کند که با وجود تفاوت‌هایی، نسب او را به لهراسب- پادشاه کیانی- می‌رساند.

از میان منابع نزدیک به روزگار طبری، بیرونی نیز در آثار الباقیه نسب اردشیر بابکان را به بهمن اسفندیار ختم می‌نماید. با این همه برخی از منابع قدیمی‌تر، روایات دیگری در باب نسب اردشیر آورده‌اند. برخی از منابع تاریخی برای تصویر کردن چهره‌ای حماسی از اردشیر بابکان، واقعیات را تغییر داده‌اند. بخشی از این گونه منابع، تواریخ سده‌های نخست اسلامی هستند که در واقع بنیاد آنها بر ترجمه خدای‌نامه‌های عهد ساسانی استوار است لذا شناخت درست نسب ساسانیان بدون مطالعه منابع دیگر، بی‌نتیجه خواهد ماند.

کهن‌ترین نوشته موجود نیاکان اردشیر بابکان، کتیبه شاپور یکم بر دیوار کعبه زرتشت است که در آنجا به ترتیب از ساسان خدای بابک شاه، شاپور شاه بابکان و اردشیر شاهنشاه نام برد. ابتدای تحریر فارسی میانه این کتیبه از بین رفته است اما بر پایه تحریرهای پهلوی، اشکانی و یونانی، شاپور در آغاز کتیبه، خود را پسر اردشیر و نوه بابک می‌داند به این ترتیب ارتباط خونی میان بابک، شاپور بابکان و اردشیر بابکان پیداست و نسب ساسان با ایشان ناپیداست.



در مغرب، پارچه‌های ابریشمی ایران بسیار جالب توجه بوده است، چنانچه ژوستینیان - امپراتور روم - به زحمت توانست برای کارگران حق انحصاری بافت پارچه را به دست آورد و همین امر باعث شد بسیاری از کارگران سوریه به ایران بازگردند

و تخت پادشاهی نزاع کردند که در نهایت، با مرگ مرموز شاپور، پادشاهی پارس از آن اردشیر بابکان شد. مرگ بابک نه تنها به رویدادها سرعت بیشتری داد بلکه اختلاف داخلی و خانوادگی ساسانیان را بر سر قدرت به وضوح هویدا ساخت. تاریخ مرگ وی به درستی مشخص نیست شاید بابک پیش از سال ۲۱۰ پیش از میلاد درگذشت اما پس از آن اردشیر از اطلاعات نسبت به شاپور بابکان سرپیچی کرد و میان آن دو نبردی درگرفت. شاپور برای مقابله با اردشیر، سپاهی آماده کرد و از مرکز حکومتش به محل استقرار اردشیر رهسپار شد اما در میان راه بر اثر حادثه‌ای درگذشت. پس از آن اردشیر به سمت استخر حرکت کرد و تاج شاهی استخر را بر سر نهاد و حتی سکه‌هایی با تصاویر خود و بابک ضرب کرد. اردشیر بابکان شاید از حدود سال ۲۱۱ میلادی، قیام خود را بر ضد حکومت مرکزی اشکانی اعلام کرد و احتمالاً در همین زمان، نخستین سکه‌های او با عنوان «خداوندگار شاه» ضرب شد. در این زمان، ابریشم به راحتی در اختیار هنرمندان، طراحان و بافندگان ایرانی قرار می‌گرفت و چون ایرانیان در امر پارچه‌بافی بسیار پیشرفته بودند، از ابریشم چینی بهره‌برداری مناسبی نمودند و با طراحی مناسب روی پارچه‌های ابریشمی، گوی سبقت را از تمام تولیدکنندگان دیگر ربودند. قرار دادن رنگ‌های گیاهی به روی پارچه‌های ابریشمی جلوه بسیار زیادی به این نوع محصول می‌داد و کشورهای دیگر از امر دندانان دادن و ثبات رنگ روی پارچه‌های ابریشمی عاجز بودند و نمی‌توانستند چنین عملیات زیبایی را انجام دهند چون رنگ پارچه‌های تولیدی هنرمندان ایرانی ثابت بود و جمع‌بندی انواع رنگ‌ها روی پارچه فقط در ید قدرت بافندگان و هنرمندان ایرانی خلاصه می‌شد.

چهار سال گذشته بود. کتیبه اُپسای دبیر، در خرابه های شهر شاپور یا بیشاپور کشف شده است که دارای دو تحریر به زبان پهلوی و زبان پارسی می باشد و به دستور دبیر شاپور یکم ساسانی به نام اُپسا یا اُپسا نگاشته شده است. تحریر پهلوی، دارای ۱۶ سطر است و از تحریر پارسی که بسیار آسیب دیده، ۱۲ سطر بر جای مانده است. کتیبه با ذکر تاریخ شروع می شود و تاریخ آن مطابق با ۲۶۶ م است.

اردشیر بابکان و بنیان گذاری سلسله ساسانی
بازسازی تاریخ اوایل روزگار ساسانیان، هنوز دشوار است و در این میان، دو سال شمار طراحی شده از سوی تقی‌زاده و هنینگ قابل بحث است که محاسبات هنینگ بیشتر قابل تأیید می‌باشد و به نظر می‌رسد مطالعات دیگر، آن را تکمیل و گاه تصحیح کرده است.



تصویر شماره ۳- پادشاهی اردشیر بابکان

در پی پیشرفت‌های نظامی و سیاسی بابک، پسر ارشد خود - شاپور - را به جانشینی برگزید و سکه‌های مشترک ایشان نیز نشان از همین امر است. بابک دو پسر به نام‌های شاپور و اردشیر داشت. به درخواست پسر کوچکترش، اردشیر، او شاه پارس (به پارسی میانه: گوچهر، به عربی جزهر) را کشت و از شاهنشاه (شاه شاهان) اشکانی، اردوان پنجم خواست تا پادشاهی پسر ارشدش، شاپور را بر ایالت پارس به رسمیت بشناسد. اما با مخالفت اردوان پنجم روبرو شد. بعد از درگذشت او، شاپور و اردشیر بر سر تاج

این نکته که شاپور یکم در باب ارتباط میان خود، اردشیر بابکان و بابک با ساسان سخنی نگفته، موضوعی قابل تأمل است. این که برخی از پژوهشگران با استناد به کتیبه‌های هخامنشی و تقسیم‌بندی آنها به سه گونه «بسیار کوتاه»، «تسباً کوتاه» و «بلند» نتیجه گرفته‌اند که شاپور یکم مکلف نبوده است نیای بزرگ خود یعنی ساسان را بشناساند؛ ناموجه و غیرقابل قبول و مستند به شواهدی ضعیف و ساختگی است. پیش‌تر در مورد نام ساسان، فرضیه‌هایی مطرح شده که هر تسفلسد عقیده داشت ساسان، نامی مشخص و خصوصی نیست بلکه بیانگر لقب است به معنای فرمانده و سرکرده.

با توجه به نوشته‌ای اشکانی بر روی یک قطعه سفال که در جنوب ترکمنستان به دست آمده، کلمه‌ای معادل ساسان مشاهده شد اما بعدها محققین به این نتیجه رسیدند که کلمه مذکور ربطی به ساسان ایرانی ندارد. در عین حال، نام در بعضی اسناد اشکانی قابل مشاهده است.

نکته قابل توجه این که تنها مقداری از منابع سده‌های نخستین اسلامی، ساسان را پدر بابک شمرده‌اند که در رأس آنها روایت طبری قرار می‌گیرد اما گزارش طبری مشکوک است و تدوین‌کنندگان آن کوشیده‌اند سلسله و نسب اردشیر بابکان و ساسانیان را به پادشاهی کیان و روایت تاریخی ملی ایران برسانند اما تاریخ ملی یا سنتی ایرانیان تنها در عهد ساسانی مجال تکمیل و تدوین نهایی یافت و احتمالاً ساسانیان از اواخر سده چهارم میلادی با تهیه سرفصل‌های تاریخ ملی ایرانیان، قدم در راهی جدید نهادند.

آغاز کار ساسانیان

با کشف کتیبه‌ای در بیشاپور به دست گیرشمن، آگاهی مهمی درباره اهمیت تاج‌گذاری و رویدادهای روزگار ساسانیان بر پایه آتش به دست آمده است. متن کتیبه نشان می‌دهد که اُپسای دبیر به هزینه خود تندیس از شاپور یکم ساخته و در مقابل شاه به او هدیه داده است. بر طبق این متن، تندیس شاهنشاه ساسانی زمانی به او تقدیم شده که از نشاندن آتش اردشیر چهل سال و از نشاندن آتش شاپور بیست و